

Crumbs lead to a place at the table.

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on August 16th, 2026 – Matthew 15:21-28)

آشنا شدم. او گاهی اوقات روی ایوان می‌خوابید. او در B من اولین بار وقتی شروع به کار در این کلیسا کردم، با اینجا بزرگ شده بود و با خانواده‌اش از سودان فرار کرده بود. آسیب‌های ناشی از آن و اختلال عملکرد خانواده باعث شده بود که اغلب در خیابان‌ها بخوابد و با برخی از مشکلات سلامت روان مواجه باشد. او در این منطقه مشهور بود و بسیاری از او می‌ترسیدند، او در خیابان‌ها فریاد می‌زد. من بسیاری از مردم ملک را هنگام خروج از آنجا همراهی کرده‌ام، زیرا از او می‌ترسیدند. من با او رابطه خوبی برقرار کردم، در مورد خانواده و پیشینه‌اش، در مورد ایمان صحبت کردیم و برای او توضیح دادم که چرا برخی از مردم کمی از او می‌ترسند. بارها، در حالی که او قدم می‌زد و زمزمه می‌کرد، با او در مسیر ورودی بالا و پایین می‌رفتم. او واقعاً بی‌خطر بود و وقتی آشفته می‌شد، آرام کردنش بسیار آسان بود. با این حال، بسیاری از مردم برای دوری از افرادی مانند او از خیابان عبور می‌کردند. همه ما گاهی اوقات این کار را انجام داده‌ایم، مگر نه اینکه نمی‌خواستیم به کسی که در خیابان یا در یک مرکز خرید یا در یک مکان عمومی «حادثه» ای دارد نزدیک شویم.

بنابراین، می‌توانم درک کنم که چرا شاگردان از عیسی خواستند که زن داستان امروز را از آنجا دور کند.

موقعیت‌های ناامیدکننده اغلب اقدامات ناامیدکننده را می‌طلبند، و این همان چیزی است که اینجا برای این زن اتفاق می‌افتد. او ناامید است، دخترش از نوعی بیماری روانی رنج می‌برد و اکنون به آخر خطر رسیده است. او که یک زن است، او که یک خارجی است، تصمیم می‌گیرد به عیسی (یک مرد و یک یهودی) نزدیک شود تا ببیند آیا می‌تواند کمک کند. بدون شک به او گفته شده بود که گدایی نکند و شراب نخورد، فریاد نزنند و جیغ نزنند، اما وضعیت او، ناامیدی‌اش او را جسور کرده بود. کدام پدر و مادری حاضر نیست برای دریافت کمکی که فرزندش نیاز دارد، به هر کاری دست بزند؟

او با پذیرفتن ریسکی بزرگ و با تمام شجاعتش به عیسی نزدیک می‌شود، با این آگاهی که او سابقه‌ی کمک به افراد حاشیه‌نشین جامعه را دارد.

به نظر من، اتفاقات بعدی کاملاً نگران‌کننده است. ببینید به متن برگردیم و ببینیم که هم عیسی و هم شاگردان چگونه واکنش نشان می‌دهند.

ابتدا، او فریاد زد و درخواست شفقت کرد، وضعیت خود را به طور خلاصه برای آنها تعریف کرد و او را با نام صدا زد، پروردگارا، او با اینکه کمی فریاد می‌زند، محترمانه رفتار می‌کند، اما نیاز داشت که شنیده شود. پاسخ - او نادیده گرفته می‌شود.

سپس، شاگردان از عیسی می‌خواهند که او را به خاطر فریاد زدنش مرخص کند. اکنون او طرد شده است.

عیسی، سپس او را عملاً از هرگونه کمکی محروم می‌کند و می‌گوید که او فقط برای اسرائیلی‌ها آمده است، خارجی‌ها محروم هستند.

او که به طور فزاینده‌ای ناامید شده بود، اکنون زانو می‌زند و از عیسی التماس کمک می‌کند. واکنش این بار توهین به اوست. در واقع، او او را "سگ" می‌خواند و دوباره می‌گوید که او از لطف و شفقت خدا محروم است.

نمی‌دانم شما چطور، اما من در این لحظه خشمگین، منزجر و آماده بودم که برای هر کاری با عیسی تماس بگیرم.

ببینید او چه کار می‌کند. او با او روبرو می‌شود؛ او بی‌خیال توهین نمی‌شود. اگر او بتواند با پاسخی مرموز و تحقیرآمیز به او پاسخ دهد، خب، او پاسخ بهتری خواهد داشت. او هوشمندانه قیاس خود را فراتر می‌برد و پیشنهاد می‌دهد که حتی سگ‌ها هم از سفره چیزی می‌گیرند، که حتی پست‌ترین افراد هم گرسنه نمی‌مانند.

این باعث می‌شود عیسی برگردد. او نظرش را عوض می‌کند. او او را زن خطاب می‌کند، که بسیار بهتر از اشاره به او به عنوان «سگ» است. او درخواست اولیه او را اجابت می‌کند و دخترش خوب می‌شود.

این داستان از چند جهت نگران‌کننده است. اولاً، به نظر می‌رسد عیسی واقعاً خارج از شخصیت خود عمل می‌کند. ثانیاً، رفتار با این زن غیرقابل قبول است - نادیده گرفته می‌شود، طرد می‌شود، طرد می‌شود و مورد توهین قرار می‌گیرد.

در این برخورد چه اتفاقی برای عیسی می‌افتاد؟ شاید بتوانیم با گفتن اینکه فقط یک روز مرخصی داشته، یا شاید واقعاً خسته بوده، یا شاید اشتباه کرده و واقعاً قصد بی‌ادبی نداشته، او را توجیه کنیم. به نظر من این بهانه‌ها، بهانه‌هایی برای سرپوش گذاشتن بر این موضوع هستند که مسئله‌ی بسیار عمیق‌تری در جریان بوده است. خستگی یا بدخلقی هرگز مانع از آن نشده بود که عیسی با مردم با شفقت رفتار کند، پس چه چیزی در این برخورد او را از این کار باز می‌دارد؟

باید به یاد داشته باشیم که یهودیان و کنعانی‌ها از یکدیگر خوششان نمی‌آمد. عیسی یهودی بود و او کنعانی. عیسی مرد بود و او زن. من فکر می‌کنم در این داستان، ما عیسی را محصول جامعه‌ای می‌بینیم که در آن بزرگ شده بود، با تمام تعصباتش و ما به دیدن این موضوع عادت نداریم. با این حال، در نهایت، عیسی نظر خود را تغییر می‌دهد. چرا؟

او سرسخت است. او شجاع است. او خود را باهوش نشان می‌دهد، به اندازه او در بحث‌های خاخامی خوب است. او مصمم است. او اصرار دارد. او عیسی را به چالش می‌کشد تا مطابق آنچه که می‌گوید باشد - کسی که آمده است تا پادشاهی عشق خدا را برای همه آشکار کند و از حفظ وضع موجود دست بردارد، کاری که او بارها و بارها انجام داده است. او می‌داند که او نیز جایی در این میز دارد.

در این موقعیت اسفناک، نظرات زن نظر عیسی را تغییر می‌دهد. او به اندازه کافی فروتن است که به اشتباه خود پی ببرد و نگرش خود را تغییر دهد. او شجاع است و این باعث تغییر عیسی می‌شود. او هم به عیسی و هم به خودش ایمان دارد. هر دو با این برخورد متحول می‌شوند. در این رویارویی، موانع از بین می‌روند.

این داستان الگویی برای بسیاری در جهان ماست. با بسیاری از گروه‌های اقلیت در جهان ما به همان بدی این زن رفتار شده و می‌شود. نیازهای آنها نادیده گرفته می‌شود، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند، طرد می‌شوند یا طرد می‌شوند و گاهی مورد تمسخر و استهزا قرار می‌گیرند. به این فکر کنید که چگونه با مردم بومی در این کشور رفتار کرده‌ایم، به این فکر کنید که در گذشته با زنان چه در کلیسا و چه در جامعه و وسیع‌تر رفتار شده است، به رفتار ما با پناجویان در این کشور فکر کنید. به این فکر کنید که چگونه با افراد دارای معلولیت، کسانی که تمایلات جنسی آنها با ما متفاوت است، کسانی که اعتیاد دارند، کسانی که بی‌خانمان هستند و این لیست ادامه دارد.

نحوه تغییر نظر عیسی برای ما آموزنده است. تعصب و پیش‌داوری او برجسته می‌شود و او تغییر می‌کند؛ او شفقت و رحمت ارائه می‌دهد. ما اغلب نیاز داریم که با تعصب و پیش‌داوری مقابله شود، ما نیز باید مجبور شویم در مورد اینکه چگونه باید رفتار کنیم، چگونه باید به باورهای مسیحی خود عمل کنیم، چگونه باید ایمان خود را زندگی کنیم، فکر کنیم. این داستان به ما یادآوری می‌کند که هیچ بهانه‌ای برای نادیده گرفتن، طرد یا توهین به دیگران، صرف نظر از اینکه چه کسی هستیم، نداریم. ما فراخوانده شده‌ایم که در کنار شفقت، شمول، عدالت و استقبال، به همه رحم کنیم.

باشد که امروز از این مکان با عزمی راسخ و مداوم در کنار شفقت و عدالت، از این مکان برویم. تکه‌های لطف، عشق و رحمت برای همه در دسترس است و هر کسی جایی در سفره دارد. باشد که از اینجا به اندازه کافی فروتن باشیم تا به کسانی که با ما متفاوت هستند گوش دهیم و از آنها بیاموزیم و حتی نظر خود را تغییر دهیم.

پاسخ شجاعانه یک زن در مورد خرده‌های نان زیر سفره، منجر به یافتن جایگاه او در سفره خدا می‌شود. آمین.